



۲۰۱۵/۱۲/۰۹

حنیف رهیاب رحیمی

طنز

مجازات

شریف خان مدیر استخبارات و کارمندان، دو سه هفته تمام خواب و آرامش شانرا برهم زدند و بالاخره پس از کوشش های زیاد اسناد و مدارک کافی و مؤثق علیه شمشیر خان رئیس مبارزه علیه شر و فساد پیدا کردند که ثابت می ساخت موصوف یک جاسوس و خاین ملی است که برای برآورده شدن اهداف کشور همسایه از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نمی ورزد و روزانه تمام اطلاعات و اسرار داخلی را به آن طرف سرحد ارسال می دارد.

شریف خان، این پیروزی را به همکارانش تبریک گفت و از اینکه کار مثبتی به نفع کشور و مردم انجام داده اند، احساس غرور و افتخار مینمود. وی بلافاصله اسناد و مدارک را مهر و تاپه نموده به رئیس شان فرستاد. رئیس که با شمشیر خان اختلاف قومی داشت، با دیدن این همه اسناد مؤثق بسیار خوش شد و از وطن پرستی و اجرای وظیفه صادقانه شریف خان و حوزه مربوطش قدر دانی نمود. مامورین هر کدام با همدیگر می گفتند:

- در بدر و خاک بسر شد.

- سزای قروت او گرم، نمیکد خیانت.

- زنده باد شریف خان وطندوست و صادق...چه مرد وطنپرستی است.

در بین همه شوک شوکه افتاد که شمشیر خان را فوری به کابل خواسته اند و باهم می گفتند که دیگر کارش تمام است، چندین سال است که هم معاش دولت را می گیرد و هم برای بیگانه ها خبر کشی و خوش خدمتی می کند.

رئیس، اسناد را خاص و راس به رئیس عمومی فرستاد. در دفتر رئیس عمومی همه مامورین که از موضوع خبر شدند، شروع کردند به تبصره:

- شمشیر خان رفت پشت کلاهش.

- تباه شد، باش که چه میشه؟

- خدا خیر شه پیش کنه...برباد شد انشاءالله...

رئیس عمومی که در درستی اسناد و راپور یک ذره شک نداشت و از مدتها برای کندن قبر شمشیر خان بخاطر اختلاف زبانی که داشتند بهانه می پالید، اسناد را بدست یک مامور اعتمادی خود به معین فرستاد. معین که آوازه خیانت و تعصب زبانی و قومی شمشیر خان را شنیده بود زیاد خوش شد.

رئیس دفتر، سکرتر، مدیر قلم مخصوص و غیره هر کدام از موضوع به رفیقها و رقیب ها تلفون ها کردند و شیرینی خوردند که بالاخره چاه کن ده چاه افتاد.

- یکی میگفت: بیست سال بندی میشه.

- تمام دارایی اش ضبط میشه و رویش سیاه.

- شاید اعدامش کنند، جاسوسی خیانت ملی اس او برادر...

و به همین ترتیب معین با کمال احتیاط تمام اسناد و مدارک و مکاتیب را به شخص وزیر تسلیم کرد تا در جلسه کابینه این موضوع ملی و حساس را در حضور رئیس دولت و سایر وزراء و بزرگان مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ نمایند. همه اشخاصیکه از موضوع باخبر شدند، بشمول مردم عادی بیصبرانه انتظار می کشیدند که شمشیر خان خاین و فاسد، متعصب و تفرقه انداز را چگونه توقیف، زندانی و مجازات می کنند.

یکی دو هفته بعد از این واقعه یکروز صبح در دفتر، شریف خان در حالیکه از شنیدن خبرهای شب گذشته گیج و مُنگ شده بود و سر دردی شدیدی هم عایدش بود، از دیگر مامورین دفتر خود می پرسید که:

- به راستی همین کسی که دیشب در کشور همسایه به صفت سفیر تعیین شد همین شمشیر خان است که برای شان جاسوسی می کرد و ما برای اثبات آن اسناد و مدارک کافی علیه او جمع آوری نمودیم، یا کدام شمشیر خان دیگر است؟؟؟



(پایان)